

## بحثی درباره سوسیال دموکراسی و برنی ساندرز

### مجید صالحی

به لحاظ ذاتی، سوسیالیسم بر دو نوع است سوسیالیسم انقلابی و سوسیال دموکراسی

الف. سوسیالیسم انقلابی:

هدف سوسیالیسم انقلابی، حل تضاد های طبقاتی از طریق انقلاب است. به عبارت دیگر مطابق نظر سوسیالیسم انقلابی، دولت که نتیجه تضادهای آشتی ناپذیر طبقات است، ماهیتی طبقاتی دارد و در اساس و جوهر خود، ابزار سلطه و دیکتاتوری طبقه حاکم و نگهدارنده روابط طبقاتی ذات نظام مربوطه است. بنابراین مطابق این نظر، سلطه طبقه سرمایه دار تنها با انقلاب به زیر کشیدنی است.

مطابق این نظر، کارگر کسی است که مجبور است از طریق فروش نیروی کار خود به طبقه سرمایه دار، زندگی کند و دستمزد خود را، بصورت زمانی (ساعتی، روزانه، هفتگی، دو هفتگی و یا ماهیانه و غیره) دریافت کند.

از نظر این سوسیالیسم، نظام سرمایه داری، در حقیقت غلبه و حاکمیت سرمایه یعنی کار مرده بیگانه شده، انباشته شده و در گردش، در دست یک اقلیت سرمایه دار، بر کار زنده اکثریت نیروی کار است. در این جا حتی ذاتی ترین و چکیده ترین مفهوم آزادی در نظام سرمایه را می توان دید. نیروی کار مجبور است از بین نمایندگان آنان، یکی را برای فروش نیروی کارش و اگر این اجازه را داشته باشد، عده ای را برای حکومت کردن بر خود، انتخاب کند. و این درحالی است که سرمایه داری، جلوه وارونه ای از آن ارائه می دهد و حکومتش را خدمت گذار و سرمایه دارش را کار آفرین می خواند. در حالیکه در این سرگردنه، سرمایه، صرفا برای افزایش خود، محتاج نیروی کار است و در سوی مقابل، نیروی کار برای نان شبش به انتخابی کاملا نابرابر تن می دهد. سرمایه در جفت گیری اش با نیروی کار، زالو صفت است و فاخته وار تخم گذاری می کند.

از این نظر، شعار پنهان سرمایه، سرمایه دار و سرمایه داری اینست: در انتخاب آزادی: یا گرسنه بمان و بمیر یا به قرارداد استثماری ما تن بده و دستمزدی بخور نمیر داشته باش. موفقیت سوسیالیسم در گروهی حل بنیادین این مسئله است یعنی از بین بردن اجبار انسان برای کالا کردن نیروی کار خود و این یعنی نفی اجبار در تمامی روابط نظام سرمایه، یعنی نفی نظام و از جمله و در اساس، نفی میلیتاریسم آن.

ب. سوسیال دموکراسی:

از نظر این نوع سوسیالیسم، دولت، ماهیتی فراطبقاتی دارد و طبقات می توانند در آن در سازشی با هم به سر برند. این سوسیالیسم با قرار دادن رفورم و پارلمنتاریسم در برابر انقلاب، ماهیت ضد انقلابی خود را در جلوه ای سوسیالیستی پنهان می کند و به این ترتیب با تکیه بر برخی خواست های سوسیالیستی در چارچوب نظام سرمایه، توده هارا اینگونه فریب می دهد که همه آنچه را که سوسیالیسم انقلابی می تواند به شما بدهد ما بدون انقلاب و فقط با رای گیری در همین نظام سرمایه به شما می دهیم. آنها از این تحلیل ماهوی که تضاد های [کار، سرمایه] و [کارگر، سرمایه دار]، آشتی ناپذیرند طفره می روند. راه حل آنها جایگزین کردن انقلاب علیه سرمایه با رفورم در سرمایه است که با طرحهایی رفورمیستی مانند کسب امتیازاتی برای هزینه های عمومی و رسیدن به دولت های رفاه مشروط به حفظ ذات نظام سرمایه همراه است و این در شرایطی است که تاریخ معاصر نشان داده است که هرگاه سرمایه داری بتواند آن امتیاز ها را پس می گیرد و نیولیبرالیسم خود را حاکم می کند.

یعنی سوسیال دموکراسی، همان سوسیالیسم سازشکار است که اصل برایش سازش با بورژوازی میلیتاریست در برابر انقلاب است و هرچا توانست راه حل فریبنده خود را که نهایتا از اجزایی نیم بند از شکل های سوسیالیستی تشکیل شده است برای پیش گیری از انقلاب بکار می برد. البته سوسیال دموکراسی دورو دارد از یک سو به سرمایه دارها می گوید که اگر اصلاحات نکنیم سیل انقلاب همه را خواهد برد و از سوی دیگر به توده ها وعده رفاه می دهد. آنها این کار را تحت عناوین و شعارهایی چون عدم خشونت انجام می دهد. سوسیال دموکراسی می خواهد تضادهای ذاتا آشتی ناپذیر طبقه کارگر را آشتی پذیر جلوه دهد. سوسیال دموکراسی در مورد خشونت نیز دورو است مخالفت سوسیال دموکراسی با خشونت توده ها علیه نظم سرمایه هم یک سویه است و شامل خشونت سازمان یافته ماشین نظامی سرمایه نیست.

نکته دیگر این است که نیروهای مسلح حافظ یک نظام، نه تنها به لحاظ فرماندهی بلکه به لحاظ سازمانی، آموزشی و فرهنگی نیز وابسته به آن نظام هستند. این نیروها، جزئی از روابط حاکم آن نظام هستند و این روابط، جزئی از وجه تولید آن نظام هست.

بنابراین، کلیت ماشین سرکوب باید در تمامیتش خرد و سرنگون شود. زیرا ذات یک نظام که وجه تولید آن است نمی تواند بدون دگر گونی انقلابی با ذاتی دیگر جایگزین شود.

سوسیال دموکراتها، ذات نظام سرمایه را خوب میدانند و ایراد آنها فقط به شکل است.

هنر و ظرافت انقلابیون در این است که بتوانند ضمن رسوا کردن سوسیال دموکراتها، خواسته ها را نه نفی بلکه به برنامه های انقلابی تبدیل کنند و خواهان فراروی از خواسته های رفورمیستی به خواسته های انقلابی باشند یعنی آنها را به استراتژی انقلابی گره بزنند و در دیالکتیک و تضاد [رفورم، انقلاب]، فراروی از رفورم به انقلاب را هدف قرار دهند.

به این ترتیب جایگاه برنی ساندرز در سوسیال دموکراسی امریکا و سازش محوری او با مرکزیت حزب دموکرات، چیزی غیر منتظره نیست. گرچه سرمایه داری امریکا هنوز در موقعیتی قرار نگرفته است که در سرکوب انقلاب به بن بست رسیده باشد و به سرمایه گذاری در چنین سوپاپ اطمینانهایی روی آورد.

اما صرف نظر از توهمات سوسیال دموکراتیک، بیدار شدن توده ها و جاذبه سوسیالیسم برای آنها ستودنی است گر چه این آغاز راه است ولی جوی برای تابو شکنی و نشو نمو اندیشه های انقلابی فراهم شده است و این موضوع، ساندرز را از دیگر فراکسیونها متمایز می کند. البته گذشته از نقش مثبت تابو شکنی در حرف، نقش منفی و عملی برنی ساندرز در این

است که با طرح پاره ای شعار های نیم بند سوسیالیستی، توده ها را مجذوب می کند و سپس حتا بدون اینکه سازش و معامله مشخص و مشروطی در مورد همان خواسته ها مثل آموزش عالی رایگان یا بیمه پزشکی رایگان انجام داده باشد آنها را در بزنگاه به مسلخ دموکراتهایی چون هیلاری کلینتون و یا جو بایدن می برد و همه شعار ها و سوسیال دموکراسی نیم بند را، بی چون و چرا در برابر شعار مقابله با ترامپ، زیر پا می گذارد و به این ترتیب به نوعی به سوسیال دموکرات های حامی خود نیز خیانت می کند.

این بحث با استفاده از روش شناسی و بخصوص دیالکتیک [پدیدار، ذات] و وجه تولید به عنوان ذات نظام ها انجام شده است. برای آشنایی بیشتر با این مقولات، می توانید به عنوان های زیر در پیوند پایین صفحه زیر مراجعه کنید:

[ت]- دیالکتیک [ذات، پدیدار] و گذار پدیدار ها به یکدیگر

[د]- دیالکتیک وجه تولید یا ذات نظامها

وجه تولید: [نیروهای مولده، مناسبات تولید]

دیالکتیک [ذات، پدیدار] و چرخه ارزش افزای زندگی سرمایه

چهار گذار چرخه زندگی سرمایه

<http://tajrishcircle.org/phi13970203>